[133] حضرت را گرفت وگفت: أي پسر برادرم مرا به قبرستان بقيع ببر، امام أو را به آنجا برد، زمانيكه وسط قبرستان رسيدند امام را به كناری كشيد وبا صدای بلند فرياد زد: أي در گور قرار گرفته ها امری كه (خلافت) برای آن با ما می جنگيديد در دست ما قرار گرفته در حاليكه شما پوسيده ايد. امام فرمود: خداوند موهای سفيه وچهره ات را زشت گرداند. آنگاه امام دستش را از دست أو جدا ساخت واو را رها نمود.

_____